

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه  
۱۰ می ۲۰۲۳



یونس نگاه

## بیماری مظلومیت فروشی

مردم ما از زمانی که در اواخر قرن نوزدهم در اثر رقابت‌های بین‌المللی در این جغرافیا به بند کشیده شدند، تجارت و سفر، دادوستد فرهنگی و سیاسی با مناطق مجاور بسیار کاهش یافت و در واقع قطع شد، گرفتار آفت وابستگی به کمک‌های جهانی گردیدند. از همان زمان، بریتانیای کبیر که دور ساکنان این سرزمین انواع دیوار نظامی و سیاسی کشیده و به رسم دوستی به شاهان مستمری تعیین کرده بود، هر سال امیران «مستقل» افغانستان چشم‌پراه محموله‌های جنسی و مالی از هند به سر می‌بردند. تصاحب کمک‌ها، چانه‌زنی برای افزایش رقم مساعدت‌ها و انحصار آنچه از هند می‌آمد، انرژی بسیاری از مسؤلان و قدرت‌مندان کشور را می‌گرفت. آن وابستگی به سراسر جامعه سرایت کرد. مردمی که قرن‌ها همیشه بدون کمک خارجیان زیسته بودند و از راه تجارت، زراعت، حرفه و دادوستدهای متقابل با ساکنان منطقه نه تنها شکم خود را سیر کرده بودند، بلکه با مازاد تولیدات خود دربار‌های قدرت‌مندان، آرامش هنرمندان و ادیبان بسیاری را فراهم ساخته بودند، به جماعت نیازمند تنزیل یافتند. مدنیت‌های مشهور در دو سوی هندوکش، سیستان و هرات بدون شک با گدائی و گرفتن مستمری شکل نگرفته بودند. مردم این سرزمین به تجارت، پیشه‌وری، زراعت، هنر، علوم و ادبیات از دیگر ساکنان منطقه تفاوت چندانی نداشتند.

زندان جغرافیائی که در قرن نوزدهم برای مردم ما خطکشی شد، با خود وابستگی سیاسی، گدائی رسمی و گرسنگی جمعی را نیز آورد. از آن پس ادبیات گدامنشانه و مظلومیت‌فروشی در سیاست کشور ریشه گرفت و متأسفانه در نیم قرن اخیر رونق فاجعه‌بارتر یافت. اکنون جلب حمایت صندوق‌های کمک‌رسانی، مهم‌ترین مأموریت طالب، ملا، تحصیل‌کرده و سیاست‌مدار شده است. این فرهنگ به روابط اجتماعی و رفتارهای جمعی ما نیز آسیب زده است. در رسانه‌ها اشک‌فروشی، مبادله آه و مظلوم‌نمائی عادی شده است. بسیاری آدم‌های به‌ظاهر دانش‌آموخته‌ای که وقتی در اثر تحولات سیاسی مقام و معاش خود را از دست می‌دهند، به جای آن‌که کمر به کار دیگری ببندند، منتظر «حمایت» می‌مانند. تعدادی اگر به کار پیدی و روزمزدی روی آورند، به جای آن‌که به آبله‌های دست خود افتخار کنند و بگویند که

یاد دارند چگونه پستی و بلندی‌های زندگی را مدیریت نمایند، آه و ناله سر می‌دهند، جهان را متهم به بی‌توجهی می‌کنند و از «سرنوشت تلخ» می‌نالند.

برخی نهادهای خارجی نیز از مظلومیت و وابستگی اقتصادی مردم ما تجارت ساخته‌اند. گاه برای رونق تجارت کمک‌رسانی، با ارقام و اسناد بازی می‌کنند، آفت‌ها و مشکلات را بزرگتر جلوه می‌دهند و مردم افغانستان را بی‌پناه‌تر و بی‌عرضه‌تر. در گزارش‌های کمک‌رسانی، وضعیت چنان تصویر می‌شود که گویا در کل افغانستان بندرت می‌توان درخت مثمر، دهقان آبله‌دست و کارگر کمربسته یافت. گویا چشمه‌ها همه خشکیده، درخت‌ها همه از ثمر افتاده و کارگران نیز جز چشم‌به‌راهی به حمایت‌های جهانی مشغولیت دیگری ندارند. ما نیز از بس کمک گرفته‌ایم، با پول خارجی جهاد کرده، با پول خارجی انقلاب نموده و با پول خارجی حج و سفر رفته‌ایم، دیگر کمک گرفتن را عار نمی‌دانیم، بلکه اگر روزی بتوانیم پروپوزلی بنویسیم و کمپینی انجام دهیم که چند میلیون دالر کمک به دست خود ما یا به دسترخوان هموطنان بیاید، در پست خود نمی‌گنجیم و تصور می‌کنیم که مأموریت ملی و اخلاقی خود را به بهترین روش ممکن انجام داده‌ایم. تعدادی از ما وقتی واسطه توزیع کمک‌ها می‌شویم، با تفاخر عکس و ویدیو می‌گیریم و ادعا می‌کنیم که مشغول بهترین کاریم، مردم باید به ما آفرین بگویند و خداوند در آخرت جای ویژه‌ای به ما اختصاص دهد.

این مظلومیت و گرسنگی‌فروشی اگرچه حاصل وضعیت تحمیلی جغرافیائی و سیاسی است، اما سرنوشت محتوم ما نیست و می‌توان پایانش داد. برای نجات از این وضعیت، باید به هم‌دیگر گوش‌زد کنیم که مظلومیت خریدار پروژه‌ئی دارد و می‌تواند کسانی از ما را نیز تاجر انجوائی یا سیاسی بسازد، اما راه نجات نیست. مظلوم‌نمائی، لابه و مددطلبی بیماری اجتماعی و سیاسی بسیار دردناک است. باید آن را مداوا کنیم.